

چهار سراپا درخشان

در آیه تطهیر

تألیف:

آیت الله حاج شیخ شهاب الدین السبزواری رحمۃ اللہ علیہ

آیت الله العظمیٰ حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمۃ اللہ علیہ

بازنگری و تحقیق تحت اشراف

حجة الاسلام والمسلمین مرتضیٰ اشراقی

سرشناسه	اشراقی، شهاب‌الدین، ۱۳۰۴ - ۱۳۶۰.
عنوان و نام پدیدآور	چهره‌های درخشان در آیه تطهیر / شهاب‌الدین اشراقی و محمد فاضل‌لنکرانی؛ نظارت مرتضی اشراقی.
مشخصات نشر	تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۶۲ ص.
شابک	978 - 964 - 212 - 301 - 8
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر در سال ۱۳۶۶ با عنوان "اهل‌البیت، یا، چهره‌های درخشان در آیه تطهیر" توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است / کتاب‌نامه: ص. ۲۵۴ - ۲۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. خاندان نبوت در قرآن / آیه تطهیر / تفسیر(سوره احزاب. آیه تطهیر) / تفسیر شیعه - قرن ۱۴. فاضل‌لنکرانی، محمد، ۱۳۱۰-۱۳۸۶ / اشراقی، مرتضی، ۱۳۵۶-، نظارت / صابریان، محمدجواد؛ اسدی‌طوسی، فخرالدین، تحقیق / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) دفتر قم مؤسسه چاپ و نشر عروج.
موضوع	۹ الف ۵ الف / ۶۵۴ / ۱۰۲ BP
شناسه افزوده	۲۹۷ / ۲۸
رده‌بندی کنگره	۳۱۶۰۵۶۶
رده‌بندی دیویی	
شماره کتابشناسی ملی	

کد / م ۲۸۴۰



چهره‌های درخشان در آیه تطهیر

تألیف: آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی، آیت‌الله محمد فاضل‌لنکرانی

تحقیق: محمدجواد صابریان، فخرالدین اسدی‌طوسی

ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س))

چاپ اول: ۱۳۹۲ / ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخرآزی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵

• خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷

• مراکز پخش: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷

• حرم مطهر حضرت امام خمینی(س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱

• کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۵	پیشگفتار
۱۵	دین متکی به علم و خرد
۱۷	عقل، فصل ممیز انسان
۱۸	تعصبات بی جا مانع عقل گرایی
۲۱	اتحاد اسلامی
۲۵	قرآن و دانشمندان یهود
۲۵	یأس از اتحاد
۲۶	نمونه هایی از تعصبات نابجا
۲۷	مورد اول: آیه مباهله
۳۰	رسوایی این مفسر عالی مقام
۳۷	مورد دوم: آیه شراء
۴۲	پاسخ
۴۴	مورد سوم: آیه تطهیر

بخش اول

عدم ارتباط بین آیه تطهیر و آیات مربوط به بانوان رسالت (۴۷ - ۸۰)

- آیه تطهیر ۴۹
- تذکرات سیدمندی به همسران پیامبر ۵۳
- عدم اثبات فضیلت برای همسران رسول خدا ﷺ ۵۵
- آیه مخصوص اهل البیت (علیهم السلام) ۵۶
- ادله عدم ارتباط آیه با زنان پیامبر ﷺ ۵۷
- نمونه‌هایی برای اثبات مطلب ۵۸
۱. ام سلمه ۵۸
- نامه ام سلمه به عایشه ۶۲
۲. مکاتبه عایشه و زید بن صوحان ۶۴
- پاسخ زید ۶۶
۳. گفتگوی ابن عباس و عایشه ۷۰
- اشارات رهبران اسلام به آیه تطهیر ۷۱
- احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آیه تطهیر ۷۲
۱. در سقیفه ۷۲
- یک لطیفه ادبی ۷۴
۲. در شوری ۷۶
- احتجاج امام حسن (علیه السلام) به آیه تطهیر ۷۹

بخش دوم استقلال آیه تطهیر، تدوین در موقف خاص

(۸۱-۱۴۸)

۸۴	مطلب اول: استقلال آیه تطهیر
۸۴	شان نزول آیه تطهیر
۸۵	بخش اول: اخبار عامه
۸۹	نظری در این اخبار مشکوکه
۹۱	عدم وجود اخبار معارض
۹۱	تعارض در کیفیت نزول
۹۲	اقوال مخالفین و نقد آنها
۹۳	گروه اول
۹۵	۱. عکرمه
۹۸	۲. مقاتل
۱۰۰	ادعای بیجا و رسوایی
۱۰۱	۳. عروة
۱۰۳	گروه دوم
۱۰۶	بخش دوم: اخبار اهل بیت علیهم السلام
۱۰۹	هماهنگی اخبار عام و خاصه
۱۱۰	نتیجه روایات ده گانه
۱۱۲	پاسخی برای ادعای مضحک
۱۱۵	مطلب دوم: علت تدوین آیه در موقف خاص
۱۱۵	نظم آیات به دستور رسول خدا ﷺ
۱۱۷	نکته مهم

- ۱۱۹ دلائل تألیف قرآن در زمان پیامبر
- ۱۱۹ دلیل اول: روایات
- ۱۲۲ گفتار سید مرتضی علیه السلام
- ۱۲۴ دلیل دوم: توجه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۵ قرآن گردآوری شده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۷ سخن علی علیه السلام درباره قرآن خود
- ۱۳۰ فشرده این استدلالات
- ۱۳۰ پرسش: آیا قرآن فعلی همان قرآن زمان پیامبر است؟
- ۱۳۱ پاسخ
- ۱۳۵ نکته‌ای در خصوص آیه تطهیر
- ۱۳۶ خلاصه مطالب نکته دوم
- ۱۳۷ برنامه قرآن برای خاندان رسالت
- ۱۳۸ برنامه گروه اول
- ۱۳۹ امتیاز گروه دوم
- ۱۴۱ علت جای گرفتن آیه تطهیر در این موقف
- ۱۴۲ اشکال: اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت استطرد است
- ۱۴۳ پاسخ
- ۱۴۳ نمونه‌های قرآنی
- ۱۴۶ نکته استطرد
- ۱۴۷ نتیجه سخن

بخش سوم
معنای اراده در آیه تطهیر

(۱۴۹ - ۱۷۴)

- ۱۵۱ معنای اراده

۱۵۱		ارادهٔ تکوینی
۱۵۲		ارادهٔ تشریعی
۱۵۳		ارادهٔ تکوینی و تشریعی در قرآن
۱۵۵		نمونه‌ای از ارادهٔ تشریعی در قرآن
۱۵۷		اراده در آیهٔ تطهیر
۱۵۸		نظریهٔ سید قطب
۱۵۹		دلایل تکوینی بودن اراده در آیهٔ تطهیر
۱۶۴		اشکال آلوسی بر تکوینی بودن اراده در آیهٔ تطهیر
۱۶۵		پاسخ اشکال آلوسی
۱۶۵		اشکال دوم آلوسی: آیهٔ تطهیر دلالت بر عصمت ندارد
۱۶۷		پاسخ به آلوسی
۱۷۰		ارادهٔ تکوینی و جبر
۱۷۱		پاسخ از اشکال
۱۷۱		تعلق ارادهٔ خداوند به اذهاب

بخش چهارم

معنای رجس از نظر قرآن کریم

(۱۷۵ - ۱۸۶)

۱۷۷		معنای رجس در آیهٔ تطهیر
۱۷۷		موارد استعمال رجس در قرآن و مفهوم آن
۱۷۷		۱. شراب، قمار، بت
۱۷۹		۲. روح گرفته و سینهٔ تنگ
۱۸۰		۳. امراض قلبی چون: بخل، حسد و...
۱۸۰		گفتار ابن عباس
۱۸۱		نتیجهٔ این آیات

- ۱۸۳..... اذهاب رجس، عنایت ویژه خداوند به اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۸۵..... سر عنایت چنین ویژگی:

بخش پنجم مطور از اهل بیت در آیه تطهیر

(۱۸۷ - ۲۲۵)

- ۱۸۹..... معنای «اهل البیت» در آیه تطهیر
- ۱۹۰..... اهل بیت علیهم‌السلام خمس طیه
- ۱۹۱..... شواهد این ادعا
- ۱۹۴..... شواهد موجود در روایات
- ۱۹۵..... یک احتمال به مورد
- ۱۹۶..... کلمه «اهل البیت» در گذر زمان
- ۱۹۹..... تحقیق در کلمه «اهل البیت»
- ۲۰۰..... توضیح دیگر
- ۲۰۳..... پرسش: آیا سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز جزء اهل البیتند؟
- ۲۰۳..... پاسخ
- ۲۰۶..... پرسش: دلیل تمسک سایر ائمه علیهم‌السلام به آیه تطهیر چیست؟
- ۲۰۶..... پاسخ
- ۲۰۹..... کلمه «اهل البیت» در گفتار خمس طیه
- ۲۱۳..... نگاهی به نتیجه آیه تطهیر
- ۲۱۵..... بررسی مفاد آیه کریمه تطهیر
- ۲۱۸..... آیه تطهیر مثبت زمامداری اهل البیت
- ۲۲۱..... جایگاه ویژه حضرت زهرا علیها‌السلام
- ۲۲۷..... فهرست‌ها

بسمه تعالی

مقدمه

رهبری امت پس از درگذشت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، از مسائل مهم اسلامی است که باید در محیطی آرام و دور از هرنوع تعصب و غرض ورزی مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که سعادت و خوشبختی امت اسلام به آن گره خورده است.

نخستین مسأله‌ای که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر زبان‌ها افتاد و مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و هنوز هم پژوهشی درباره آن ادامه دارد، موضوع رهبری سیاسی و اجتماعی و مرجعیت دینی و علمی مسلمانان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

باید توجه داشت که موضوع بحث تنها رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه پس از درگذشت آن حضرت نیست بلکه مرجعیت دینی در اصول و فروع حقیقتی است که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید دارا باشد.

در این صورت شناسایی امام و بحث در باب امامت و پیشوایی دین در متن زندگی هر مسلمانی قرار می‌گیرد و هیچ فردی بی‌نیاز از شناسایی آنان نخواهد بود. اکنون باید دید که متصدیان شایسته این مقام چه کسانی هستند تا جامعه اسلامی از افکار و رفتار و گفتار آنان در تمام قرون و اعصار بهره‌مند گشته و با ارشاد و راهنمایی‌های آنان حلال خدا را از حرام و واجب آن را از غیر آن تشخیص دهد و در نتیجه به وظایف دینی خود آشنا شود.

جای تردیدی نیست که آیین جاودانی مثل آیین اسلام برای این موضوع فکری

کرده و طرحی در این باره ارائه نموده است و آن طرح پیروی و اطاعت از اولی الامر - اهل بیت علیهم‌السلام - است.

بحث مرجعیت دینی و علمی اهل بیت علیهم‌السلام از مباحث بسیار ضروری و کاربردی است که یقیناً مؤثر در عملکرد مسلمانان بوده و از مباحثی است که در این عصر می‌تواند زمینه‌ساز تألیف صفوف مسلمین شود و آنان را به حق و حقیقت رهنمون نماید.

اگر مفاهیم این موضوع اساسی و حساس دینی توسط متخصصین خداخواه و عدالت‌محور و خالی از تعصبات کورکورانه، به گم‌کردگان راه حقیقت شناسانده شود، آثار شگفتی در زندگی بشریت پدید خواهد آمد و ساختاری ریشه‌دار و متقن بر پایه شریعت حقه بنیان داده خواهد شد و بشریت از کژی‌های فکری و انحراف‌های اعتقادی و اخلاقی رها، و از سلطه استعمارگران مستبد آزاد خواهد شد.

درست همان کاری که بزرگان دینی ما نظیر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله و مرحوم آیت‌الله سید شرف‌الدین موسوی رحمه‌الله انجام داده‌اند تا جایی که با مجاهدت‌های آنان، شخصی مانند شیخ شلتوت - رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر - کمی انصاف به خرج داده و فتوای معروف خود را در جواز تعبد به مذهب حقه جعفری صادر کرد.

کتاب حاضر که تألیف والد معظم مرحوم حضرت آیت‌الله حاج شیخ شهاب‌الدین اشراقی رحمه‌الله و مرحوم حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمه‌الله است، و به حق در نوع خود بسیار عالمانه و ارزشمند است، تنها به بررسی یکی از آیات محکم الهی درباره مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام که همان آیه تطهیر است پرداخته تا به این وسیله خواننده را با جانشینان شایسته و راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آشنا سازد.

با مطالعه دقیق این کتاب و تفکر در مطالب آن درمی‌یابیم که مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر افرادی معصوم هستند که در حقیقت، مؤلفان محترم با

اثبات عصمت اهل بیت علیهم السلام در صدد اثبات حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام هستند. این اثر دارای یک پیشگفتار و پنج بخش و یک خاتمه است.

در پیشگفتار کتاب، عنوان شده است که دین، متکی به علم و خرد است و عقل، فصل ممیز انسان است و تعصبات بی جا مانع عقل‌گرایی است. و با استفاده از قرآن کریم شرط اولیة اتحاد، کنار گذاشتن تعصبات و حق حکومت دادن به خرد و درک‌های سالم عنوان شده است و تأکید شده است که باید با درک صحیح قرآن به فکر اتحاد بود نه با مُدرکات و پدیده‌های شهبانی و تعصبات آلوده غیر عقلانی که راه فکر و بصیرت را سد نموده و حجابی بر نورانیت عقل و فطرت است.

در ادامه نمونه‌هایی از تعصبات نابجای برخی از عالمان عامه در آیاتی همچون «مباهله»^(۱)، «شراء»^(۲) و «تطهیر»^(۳) بیان شده و پاسخ‌های دقیق و مستدلی به آنان داده شده است.

در بخش اول این کتاب، عدم ارتباط بین آیه تطهیر و آیات مربوط به بانوان رسالت مورد بررسی قرار گرفته و تذکر داده شده که با اینکه آیه تطهیر در میان آیاتی که خطاب به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است قرار گرفته شده است، ولی با دقت در این آیات، روشن می‌شود که آیه مورد بحث، به این بانوان هیچ ارتباطی ندارد و آیه مخصوص اهل بیت علیهم السلام است. در ادامه، ادله عدم ارتباط آیه با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌های تاریخی برای اثبات مطلب ذکر شده است.

در بخش دوم، استقلال آیه تطهیر و علت تدوین این آیه در موقف خاص و شأن نزول آن از طریق خاصه و عامه و به تناسب مطلب، دلائل تألیف قرآن در زمان

۱. آل عمران (۳): ۶۱.

۲. بقره (۲): ۲۰۷.

۳. احزاب (۳۳): ۳۳.

پیامبر ﷺ و علت جای گرفتن آیه تطهیر در این موقف خاص بررسی شده است. در بخش سوم، معنای «اراده» مورد بررسی قرار گرفته و ضمن بیان معنی اراده تکوینی و تشریعی نمونه‌هایی از قرآن ذکر شده و با ذکر پنج دلیل این نتیجه را بیان می‌دارد که اراده در آیه تطهیر اراده تکوینی است و ضمن بحثی مستدل به نقد آرای مخالف پرداخته است.

در بخش چهارم، معنای «رجس» و ده مورد استعمال آن در قرآن ذکر شده و توجه داده شده است که اذهاب رجس، عنایت ویژه خداوند به اهل بیت ﷺ است و سرّ عنایت چنین ویژگی تبیین شده است.

در بخش پنجم، معنای منظور از «اهل بیت» در آیه تطهیر تبیین شده و شواهدی از روایات که «اهل بیت» را خمسة طيبة می‌دانند ذکر شده است.

در بخش پایانی، نتیجه آیه تطهیر و بررسی مفاد آیه و جایگاه ویژه حضرت زهرا علیها السلام مورد بررسی قرار گرفته شده است.

در این طبع، علاوه بر تغییرات متنوعی چون: ویرایش و موضوع‌گذاری و استخراج منابع و فهرست‌نگاری، تحقیقات و توضیحات متنوعی در پاورقی اضافه شده که بر غنای اثر افزوده است.

در پایان از کلیه عزیزانی که در به ثمر نشستن این اثر مایاری نموده‌اند خصوصاً جناب حجة الاسلام والمسلمین محمد جواد صابریان و همکار محترم ایشان جناب حجة الاسلام والمسلمین فخرالدین اسدی طوسی تشکر می‌نمایم.

حوزه علمیه قم

مرتضی اشراقی

بهار ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

دین متکی به علم و خرد

در میان ادیان، اتکای دین اسلام بر پایه علم و عقل، چشمگیر و قابل ملاحظه است.

با بررسی قرآن کریم، آنچه به نام سرگذشت امم گذشته می باشد، سرگذشت هایی است که در ضمن آن، پیدایش خوشبختی ها یا ناکامی ها را معلول عللی دانسته است. عللی که به طور طبیعی یا عقلی می تواند علت باشد. و آنچه به نام برنامه ریزی برای مسلمین است، نقش پیاده شدن آن ها را در سطح اجتماع، عاقلانه می پندارد، و از عقلا، تقاضای توجه به آن ها را می کند.

به بیان روشن تر: سرگذشت ملیت های گذشتگان، مباحث از علل سعادت یا بدبختی پیروان ادیان سلف است.

آیات متوجه به مسلمین، مباحث و برنامه هایی است که عقل، اصالت و صحت آن را گواه است.

تنها قرآن کریم است که به قضاوت و حکومت خرد و دانش، سخت پای بندی

دارد ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۱). و آنچه را ارائه می‌دهد، تشخیص واقعیت آن را به عقل، و امی‌گذارد ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۲). قرآن، احکام خود را بر پایه خرد می‌داند ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۳).

فقط این کتاب آسمانی است که سر و کار خود را با خردمندان می‌داند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۴).

این تشریح حقایق به صورت آشکار، از مشخصات قرآن عزیز است و منظور از این‌گونه آشکارگری، تقویت قوای دماغی انسان‌ها است ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^(۵).

قرآن، ارزش‌ها را در عقل ارزیابی می‌کند و مردم نابخرد را کوران و کران می‌خواند، بلکه در ردیف پست‌ترین، جنبندگان، می‌داند: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾^(۶) بالاتر از این تردید در قوای حسی و ادراکات اولیه بیخردان می‌نماید: ﴿لَمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ

۱. بی‌تردید کتابی به سوی شما نازل کردیم که مایه [شرف، بزرگواری، رشد و سعادت] شما در آن است؛ آیا نمی‌اندیشید. انبیاء (۲۱): ۱۰.

۲. و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟ قصص (۱۸): ۶۰.

۳. این‌گونه آیات خود را برای مردمی که تعقل می‌کنند، بیان می‌کنیم. روم (۳۰): ۲۸.

۴. بی‌تردید در این امور برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است. رعد (۱۳): ۴.

۵. که ما آن را [به زبان] عربی [فصیح و گویا] قرار دادیم تا [در آن] تعقل کنند؛ زخرف (۴۳): ۳.

۶. قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کران [از شنیدن حق] و لالان [از گفتن حق] هستند که [کلام حق] را [نمی‌اندیشند] انفال (۸): ۲۲.

لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آدَانُ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ﴿١﴾، ﴿صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (٢).

در این آیات کریمه، گویا مردمی که از نعمت ادراک عقلی محرومند، دیگر چشم آن‌ها بیننده، گوش آن‌ها شنونده و دل‌هایشان درک‌کننده نیست. اگر قوه عاقله منتفی بود، قهراً سایر نیروها، بی‌ارزش و فاقد احساس است. این آیات، روشننگ ارزش خرد و نشانه توجه شایانی است که کتاب آسمانی اسلام، به عقل دارد.

عقل، فصل ممیز انسان

انسان و عقل، صورت و ماده هستند؛ فصل ممیز انسان، خرد است «آنکه را عقل ندادی چه دادی؟» اگر انسان، فاقد این نیروی بزرگ بود، دیگر امتیازی از سایر حیوانات ندارد و دیگر آثار قدرت او در هستی، منتفی است. اگر مسلح به این نیرو و قدرت نبود، حقایق بر او مجهول و شکفتنی‌های طبیعت بر او شکوفا نمی‌گردد و هرگز اشرف موجودات در سطح اعلائی‌افزینش، جای خود را باز نخواهد کرد. در حالی که خداوند، انسان را برای دست‌یابی به تمام اسرار جهان و رازهای خلقت، آفرید. و در حالی که هدف کتاب‌الله تحقیق دادن به انسان‌هایی است که جهان، مسخر او باشد: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ﴾ (٣).

۱. آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، اعراف (۷): ۱۷۹.
۲. [کافران، در حقیقت] کر و لال و کورند، به همین سبب [درباره حقایق] اندیشه نمی‌کنند. بقره (۲): ۱۷۱.
۳. آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده، لقمان (۳۱): ۲۰.

پس انسان‌هایی که عقل خود را می‌کوبند، یا آن را با خرافات و تعصبات، توأم می‌نمایند و یا پرده‌های جهل و شهوات را بر روی آن می‌کشند، نمی‌توانند با هدف این کتاب - که تقویت انسان عقلانی، به منظور آقایی بر هستی است - همگام و همراه باشند.

اسلام، در پی پرداختن انسان عالی و به تقویت عقل بشر می‌کوشد و میل شدید دارد که انسان‌ها، در محور عقاید و افکار، بر محور آن گردش کنند و تنها راهنمای او چراغ نورانی این نورافکن باشد، تا شخصیت خود را از دست ندهد، یا ملت‌هایی را واژگون ننماید.

تعصبات بی‌جا مانع عقل‌گرایی

این جا گفتنی‌ها بسیار است و در این مختصر، به اشاراتی گذشتیم و بسیار متأسفیم که در بین عقلای جهان، دانشمندان، به‌ویژه دانشمندان اسلام که باید با نورانیت عقل، نورافکن مردم باشند، کسانی هستند که تحت تأثیر برق جهنده مطامع، یا زیر قشر تعصبات و درگیری‌های خشک و بی‌جا، ادراکات عقل را توأم با شهوت یا طمع و یا تعصب نموده و در نتیجه تشخیص عقل را محکوم و نادیده می‌گیرند.

اگر در روزگاری، فرعون‌ها، خرد را به دور انداختند و شهوات و امیال نفسانی را حاکم بر ادراکات خویش کردند، به خاطر آن بود که با آن اشتها، خدایی بر مردم می‌نمودند.

و اگر در زمانی، دانشمندان اهل کتاب، تعصبات بی‌جا را، به جای خرد انتخاب کردند و خود را اسیر آن و عقل را محکوم می‌کردند، برای آن بود که با حکومت اسلام، آقایی و ریاست‌ها را از دست می‌دادند.

علاوه، در حکومت فرعون یا در زمان جاهلی و یا در طلیعه اسلام، جهان آن روز، جهان علم و قرن طلایی فروغ دانش‌ها نبود و می‌شد شهوت را به جای عقل و تعصب را در جایگاه حقیقت مسند داد و مردم را کورکورانه، وادار به اعترافاتی و معتقد به خرافاتی نمود.

اما در این زمان، که دوران علم و آزادی افکار است و نمی‌توان همه را فریب داد، چه‌طور هنوز برخی دانشمندان ارتجاعی در این اندیشه‌اند که تعصبات را بر حقایق و ادراکات عقلی حکومت دهند و به جای تشخیص خرد و تبعیت از ادراکات آن، گرفتار خشک‌گرایی هستند...؟! و یکایک معانی را با پرده‌های ضخیم تعصب، مستور می‌نمایند!! مگر می‌شود با گرد و غبار فکرهای عصبی، خورشید واقعیت را پنهان نمود!! متحیریم و پاسخ عقلایی بر این‌گونه درگیری‌های بی‌جا و رسواکننده نداریم!

نمی‌دانیم با کدام منطق عقلی، می‌توان مرجع را تفضیل بر راجع داد و بگوییم: الحمد لله الذي... قدم المفضل على الافضل...؟!^(۱)

ما نمی‌فهمیم آیا کسانی که متقاعدین، ستمکاران و خیال را بر مجاهدین، دادگران و علمای نورانی، برتری می‌دهند با تبعیت از قرآن عربی این ترجیح را داده‌اند؟ عقل آن‌ها این‌گونه تمیز می‌دهد؟ یا تعصب، عقل را گدمال کرده است؟! قرآنی که می‌فرماید:

﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۲).

و کتابی که آشکار فرمود:

۱. شرح نهج البلاغة: ۳/۱، المقدمة.

۲. و جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان [بی‌غُر] به پاداشی بزرگ برتری داده است. نساء (۴): ۹۵.

﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۱).

و بی‌پرده فریاد می‌زند :

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲).

آیا کتابی که «أولی الامر» را در ردیف پیغمبر اکرم، در لزوم اطاعت می‌داند^(۳)، و دانش را بر جهل برتری می‌دهد و انسان را با صفات عالی‌ه‌ای انسان می‌خواند،

۱. پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد. بقره (۲): ۱۲۴.

۲. آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند، یکسانند؟ زمر (۳۹): ۹.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل‌بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. نساء (۴): ۵۹.

بین مسلمین در این موضوع که اولی الامر چه کسانی هستند اختلاف است. اهل سنت قائل هستند که مراد از اولی الامر امرا و سلاطین هستند. با اندک تأملی درمی‌یابیم که این امرا و سلاطین از سه دسته خارج نمی‌باشند: یا منصوب بالاجماع هستند، و یا منصوب بالقدرة هستند، و یا منصوب از سوی خدا.

طریقه اول که دلیل مثبت عقلایی ندارد که مسلمین بتوانند عموماً اتفاق کنند بر یک فرد کامل و پاک برای سپردن امارت به او بعد از پیامبر ﷺ و یا مسلمین هر قدر قوی‌الفهم باشند به ظواهر می‌نگردند و از بواطن اشخاص که در چه عقیده‌ای هستند بی‌خبرند.

طریقه دوم را هم هیچ انسان آزاده‌ای نمی‌پذیرد که هرامیر و سلطان و خلیفه سفاک و خونخوار به قهر و غلبه سرنیزه و مکر و دسیسه، بر مردم مسلط شود و صاحب امر نافذ باشد و اطاعتش واجب گردد.

طریقه سوم آنکه باید اولی الامر منصوص و منسوب از جانب خدا باشد و این عقیده شیعه امامیه اثنی عشریه است که قائل هستند اولی الامر باید پیامبر مذهب و منزّه از جمیع صفات رذیله و اخلاق فاسد و معصوم از تمام کبائر و صغائر ظاهری و باطنی باشند و چون احدی جز خدای تعالی ذاتاً علم به بواطن امور ندارد، پس خدای متعال باید اولی الامر را تعیین کند. به این معنا فخر رازی در تفسیر خود ۱/۱۴۴ (ذیل آیه) نیز اشاره کرده است اگر چه خود در نهایت مصداق اولی الامر را بر اهل حلّ و عقد منطبق می‌سازد.

می‌تواند حکومت قلدران و جاهلانی که به اقرار خودشان جاهل به غالب آیات و احکام اسلامند، تصدیق نماید و آن‌ها را «أولی الأمر» شناسد^(۱)؟!

و آیا اگر عمرو و زید را ترجیح بر علی پیشوای آزادگان و انسان‌ها دادیم، این ترجیح از عقل و دانش ما است؟ یا سفسطه‌ای است که تعصبات مغالطه را بر منطق ترجیح داده است؟

آیا کتابی که برنامه خود را اسلام معرفی می‌کند یعنی: تسلیم حقایق و تشخیصات عقلی گشتن، و در برابر هر فضیلتی خضوع نمودن اگر ما در پیشگاه فضیلت، گردنکشی کنیم، تسلیم دست قرآن و محکوم خریدیم یا اسیر پنجه تعصب؟! آیا اگر دانشمندی، این روش را اتخاذ کرد، دیگر از زمره کوران و کران نیست؟! ما که بسیار متأسفیم!

اتحاد اسلامی

به ما می‌گویند: امروز مهم‌ترین وظیفه، کوشش در اتحاد مسلمین به اتحاد

۱. در مورد جهل اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بعضی از احکام شرعی و یا عدم فهم صحیح ایشان از آیات قرآن نمونه‌های تاریخی فراوان وجود دارد. از جمله: ابن حزم اندلسی در کتاب *الإحکام فی اصول الأحکام*: ۱۵۱/۲ - ۱۵۳ می‌گوید: وهذا اربک، لم يعرف فرض میراث الجدة وعزفه محمد بن مسلمة والمغيرة بن شعبة وهذا ابو بکر سال عائشة فی کم کفن کفن رسول الله صلی الله علیه و آله...

وهذا عمر یقول فی حدیث الاستئذان: أخفی علیّ، ألهانی الصفق فی الأسواق، وقد جهل ایضاً أمر إملاص المرأة وعزفه غیره...

ولم یدر [ای عمر] ما یصنع بالمجوس حتی ذکره عبدالرحمن بأمر رسول الله ونسی قبوله الجزية من مجوس البحرين وهو أمر مشهور..

سپس ابن حزم نمونه‌های دیگری از جهل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به احکام را یکی پس از دیگری نقل می‌کند. جمله معروف لولا علی لهلك عمر هم از واقعیت‌های مهم تاریخ است که همگان آن را دیده و شنیده‌اند به کتاب فیض القدير: ۳۵۷/۴ مراجعه شود.

اسلامی است. وظیفه‌ای که بر دوش هرنویسنده یا گوینده یا دانشمند و یا هر فرد مسلمانی است. یعنی در برابر دشمنان اسلام، مسلمین وظیفه تلاش بر وحدت کلمه دارند.

این سخنی است که هر مسلمان بیداری، صحت آن را در جهان امروز گواهی می‌دهد و ایجاد هماهنگی را لازم و ضروری می‌شمرد. امروزی که بیگانگان، در از بین بردن قرآن کریم، سخت در تلاشند.

اما آیا معنای اتحاد، انکار مسلمات قرآن و درهم کوبیدن امتیازات عالی اسلام و فضایل بی‌چون و چرای رهبران واقعی اسلام است؟! این اتحاد نیست، بلکه پایمال کردن اصول مسلمة قرآن عزیز است.

معنای اتحاد آن است که هر چه را قرآن عزیز، کوشش بر نگهداری آن دارد، آن را بگیریم و سنت‌های حقیقت‌انگیز را زنده نماییم و همه دانشمندان اسلام، یک‌صدا همان را بگویند که قرآن کریم فرموده است، و در این گفتار، شهوت یا عصبیت را، وارد در ادراکات، ننماییم.

اتحاد آن نیست که از برخی مباحث قرآن، صوف نظر کنیم و بعضی حقایق را، زیر پا گذاریم، مثل آنکه علی را خانه‌نشین کنیم و معاویه را خال المؤمنین بگوییم^(۱)، از مردان آراسته‌ای که کتاب، به نام مصطفای پروردگار، ولایة امر اسلام،

۱. معاویه از اصحاب منافق پیامبر اکرم است. او در سال هشت هجری سال فتح مکه به ظاهر اسلام آورد. او حتی یک لحظه به پیامبرایمان نیاورد و تمام تلاش خود را به کارگرفت تا دین اسلام را از بین ببرد. در کتاب تاریخ طبری: ۲۰۴/۲ می‌خوانیم: «ان معاویه خرج من الایمان بمحاربة علی (علیه السلام) ... قال ان معاویه لم یدخل فی الایمان حتی یخرج منه، بل خرج من الکفر إلى النفاق فی زمن الرسول ﷺ ثم رجع إلى کفره الاصلی بعده». با نظری اجمالی در کتب سیر و تراجم به خوبی درمی‌یابیم که او فردی لا ابالی و شهوت‌ران بوده است. در کتاب سیر أعلام النبلاء: ۵۲/۵ می‌خوانیم: عبدالله بن بریده می‌گوید: من و پدرم نزد معاویه

أمة مسلمة، ولی امر مسلمین، آن‌ها را نامیده است. بگذریم و بگوییم: فعلاً این آراستگان، بر کنار و آن آیات در بوتهٔ اجمال، ولی ناهلان را برای اتحاد، خوب است آرایش کاذب دهیم!

این معنا در گذشتن از پاره‌ای اهداف کتاب مجید است. مگر قرآن و مباحث اساسی آن، قابل تعطیل و انعزال است؟! مگر می‌شود برای اتحاد مسلمین، پیغمبر اکرم را افضل انبیاء ندانست و یا خاتمیت او را انکار کرد؟! مگر می‌شود آیه ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ﴾^(۱) را انکار نمود و می‌شود متقاعدین را به خاطر وحدت، بالاتر یا در رتبه مجاهدین آورد!!

و همچنین آیا امکان دارد اهل ذکر^(۲) را به گوشه‌ای اندازیم و جاهلین را پیشوای

بودیم، او دستور داد طعام آوردند، میل کردیم، سپس مشروب آوردند و معاویه تناول کرد و به پدرم نیز تعارف و تقدیم کرد، پدرم گفت از آن روزی که پیامبر آن را حرام کرده، من آن را نیاشامیدم، در مورد رباخواری او در کتاب صحیح مسلم: ۳۵/۲ آمده است: او ظروف نقره را به نقره و بیش از وزن آن فروخت زمانی که به او اعتراض شد، گفت: ما کنار پیامبر بودیم و چنین چیزی را نشنیده‌ایم. در مورد او مسائل فراوانی لایزال کتب نقل شده است که از حوصله این نوشتار خارج است. چنین فردی که جز فساد در کارنامه زندگی او وجود ندارد، حتی محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب کتاب الصحیح که به اعتماد اهل سنت صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن است در باب فضایل صحابه وقتی به نام معاویه می‌رسد می‌گوید: کتاب ذکر معاویه، گویی او هم با تمام ارادت که به بنی‌امیه دارد فهمیده که او چگونه انسانی است، با این حال ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة: ۳۸۱/۴ از او به خال المؤمنین تعبیر کرده است و آن را فضیلتی برای معاویه دانسته است چرا که خواهر معاویه ام حبیبه یکی از ازواج پیامبر اکرم است. اما به تصریح همه عالمان اهل سنت، عایشه دختر ابی‌بکر از ام حبیبه و پدرش ابوسفیان از جایگاهی بالاتر برخوردارند، مع الاسف برادر عایشه حضرت محمد بن ابی‌بکر را به این لقب نمی‌خوانند!!

۱. خدا کسانی را که با اموال و جان‌هایشان جهاد می‌کنند به مقام و مرتبه‌ای بزرگ بر خانه‌نشینان برتری بخشیده است. نساء (۴): ۹۵.

۲. اهل ذکر: در روایات متعددی آمده است که اهل ذکر اهل بیت پیامبر هستند در الکافی:

اسلام بدانیم و آیه ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) را روی مصلحت، فراموش کنیم؟!

این شیوه اندیشه، اندیشه جاهلان است و این اتحاد، شکستن فضائل و کوبیدن پاره‌ای از اغراض عالیّه قرآن حکیم است.

اتحاد اسلامی در مقابل دژخیمان ضد انسانی و دشمنان قوی اسلام و بیگانگانی که چون زالو خون مسلمین را می‌مکند و حیات اسلام، در معرض خطر جدی است، لازم است.

فکر هماهنگ نمودن مسلمین، وحدت کلمه، گذشت از برخی درگیری‌ها، اعتصام به حبْل الله قرآن مجید و جلوگیری از پراکندگی، فکر صحیحی است؛ اما نباید این فکر فقط تحمیل به ملت شیعه شود و این ملت از مدرک معتبری چون کتاب کریم، چشم پوشد، بلکه لازم است دانشمندان و برادران اسلامی ما نیز از تعصبات جاهلانه، و تحریفات و نسبیت‌های شرم‌آوری که، امثال: محب‌الدین خطیب‌ها و احمد امین‌ها به دین پاک و اصیل اسلام (شیعه) می‌دهند دست بردارند.

❧ ۲۱۰/۱ کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که درباره قول خداوند ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...﴾ از رسول خدا نقل کرده که فرمود: ذکر منم و امامان، اهل ذکرند، و در روایتی دیگر کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ذکر پیامبر محمد صلی الله علیه و آله است و ما مورد سؤال واقع می‌شویم. در *الأمالی* «صدوق»: ۴۲۸ مجلس ۷۹ ترجمه این معنا اشاره شده است.

حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل*: ۳۳۴/۱ به سندش از حرث نقل کرده که گفت: از علی درباره آیه ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ سؤال کردم فرمودند: به خدا سوگند، به طور حتم تنها ما اهل ذکریم، ما اهل علمیم و ما معدن تأویل و تنزیل هستیم.

۱. بگو: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانشند، یکسانند؟ زمر ۹: (۳۹)

قرآن و دانشمندان یهود

ما نباید این ناله جانسوز را، هم آواز قرآن کریم در برابر دانشمندان یهود، در مقابل برخی دانشمندان اسلامی، از دل بر آریم و بگوییم:

﴿قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (۱).

این دانشمندان یهودند که کلام خدا را می شنوند و عقل آن‌ها، اصالت آن را درک می کند، ولی با علم و عمد آن را تحریف و حقایق را وارونه جلوه می دهند. شما دانشمندان اسلام، در این درگیری نباید همانند این دسته از علمای اسرائیلی باشید.

اگر فکر خام وارونه کردن حقیقت و اعمال عصبیت کنار نرود، باید گفت: فکر اتحاد، خیال خام و آرزوی بی ثمری است. با این روش باید همان را بگوییم که صدر همین آیه، توجه به مسلمین، داده است:

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (۲).

یأس از اتحاد

آیه کریمه، مسلمین را بیدار می کند که آرزوی شدیدی که به اسلام آوردن این گونه مردم (دانشمندان یهود و یهود) دارید، بیش از تمنی نیست. از این یهود

۱. در حالی که گروهی از آنان کلام خدا را همواره می شنیدند، سپس بعد از آنکه [معنا و مفهومش را] درک می کردند. بقره (۲): ۷۵.

۲. آیا [شما مردم مؤمن] امید دارید که [آن سخت دلان] به [دین] شما ایمان بیاورند؟! در حالی که گروهی از آنان کلام خدا را همواره می شنیدند. بقره (۲): ۷۵.

قطع امید کنید، آن‌ها با شما هرگز هماهنگی ندارند و نخواهند داشت؛ زیرا دانشمندان و رهبران آن‌ها، حقایق قرآن را بعد از درک و گواهی، عالماً و عامداً، زیر پا می‌گذارند. این آیه، علت یأس از اسلام و هماهنگی برخی از ملیت‌ها را با مسلمین، در طرز اعمال و رفتار جاهلانۀ رهبران آن‌ها، جستجو فرموده است. رهبرانی که قلب حقیقت می‌نمایند و امیدها را به یأس تبدیل کرده‌اند.

آیا این آیه روشنگر آن نیست که اتحاد فِرَق اسلام هم، با تعصبات خشک برخی علمای هواپرست، آرزوی خامی است و جز ناکامی، فرآوردی ندارد؟! با تعصباتی که باعث تحریف قرآن و پایمال نمودن بندگان خالص خداست، چه طور دیگر می‌توان امید به تشکیل یک نیروی واحد و پشتوانۀ همیشگی در برابر دشمنان اسلام داشت!!

پس شرط اولیۀ اتحاد، با استفاده از آیه کریمه و به ملاک اساسی آن، کنار گذاشتن تعصبات و حق حکومت دادن به خرد و درک‌های سالم است. باید با درک صحیح قرآن به فکر اتحاد بود نه با مُدِرکات و پدیده‌های شهوانی و آلوده کردن عقل به تعصب، به طمع و ریاست‌های پوشالی.

نمونه‌هایی از تعصبات نابجا

متأسفانه ناچاریم سه نمونه از صدها مورد اعمال عصبیت‌های برادران دانشمند اسلامی را ذکر کنیم، و از بسیاری از تهمت‌ها هم صرف‌نظر می‌کنیم، تا باشد، عقلای مسلمین را به فکر چاره‌اندیشی فروبریم.

شاید اندیشۀ اتحاد، در نطفه خفه نگردد و امید است، این گروه از دانشمندان، یا کاسه‌های از آتش گرم‌تر، بیدار باشند و با چشمان خواب‌آلوده، مقدسات اسلام را درهم نکوبند و زمینه‌ای برای اتحاد فراهم گردد.

مورد اول: آیه مباهله

در تفسیر المنار^(۱) در ذیل آیه مباهله^(۲):

۱. المنار نام تفسیری با رویکرد اجتماعی است که توسط سید رشید رضا (م ۱۳۵۴ هـ) نوشته شده است این تفسیر که البته کامل هم نیست در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است (از اول قرآن تا آیه ۵۳ سورة يوسف). این تفسیر از ابتداء تا آیه ۱۲۶ سورة نساء به انشاء شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ هـ) و به املاء رشید رضا است و بعد از مرگ استاد، رشید رضا آن را تا آیه ۵۳ سورة يوسف به روش استاد خویش ادامه داد. التمهید فی علوم القرآن: ۴۹۵/۱۰.

۲. مباهله از ماده البهل است. بَاهَلْتُ فُلَانًا، اي: دعونا الظالم مَنًا. وَبَهَلْتُهُ: لعنته. العين: ۱۹۸/۱. البهل والابتهاال في الدعاء: الاسترسال فيه والتضرع، نحو قوله عز وجل: ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين: ومن فسر الابتهاال باللحن فلاجل أن الاسترسال في هذا المكان لاجل اللحن. مفردات الفاظ القرآن: ۱۴۹. بهل وابتهاال در دعا به معنای تضرع است و هر که ابتهاال را در آیه به لعن تفسیر کرده برای آن است که ابتهاال در آیه به جهت لعن است.

در الکافی کتاب الدعاء باب الرغبة از امام صادق علیه السلام نقل شده که ابتهاال برداشتن دست هاست به هنگام دعا، آنگاه که حالت رقت و گریه باشد.
خلاصه‌ای از داستان مباهله (شأن نزول آیه ۶۱ سورة مبارکه آل عمران): جریان مباهله با نصارای نجران در سال دهم هجری اتفاق افتاد و یکی از حوادث بزرگ اسلامی است، و تا آن را در پیش خود مجسم نکنیم پی به اهمیت آن نخواهیم برد. هیتی از نصارای نجران [شهری است بین حجاز و یمن] نزد پیامبر ﷺ آمدند، و این در حالی بود که همه مردم مدینه به غیر از نصارای آن شهر، اسلام آورده بودند. در مسجد مدینه ناقوس زدند و نماز خواندند و در مصاحبه با آن حضرت گفتند: ما را به چه می خوانی؟ فرمود: به شهادت لا اله الا الله وانی رسول الله و اینکه عیسی بنده خدا و مخلوق است و مثل سایر مردم می خورد و می نوشد و...

گفتند: پدرش چه کسی بود؟ [در واقع با این سؤال می خواستند بگویند: در صورت بنده و مخلوق بودن لازم است که پدر داشته باشد] حضرت در جواب فرمودند: مَثَلُ عِيسَى در پیش خدا مَثَلُ آدَم است که از خاک آفریده شد، او پدر و مادر نداشت. در

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى

جواب عاجز ماندند و متحیر شدند ولی از لجاجت دست‌بردار نبودند که آیه ۶۱
سوره آل‌عمران نازل شد. به دنبال نزول این آیه، حضرت به نصاری نجران فرمودند: با من
مباهله کنید، اگر راست‌گو باشم لعنت بر شما نازل خواهد شد و اگر دروغ‌گو باشم بر من.
گفتند: با انصاف آمدی و قرار مباهله گذاشتند. چه دعوت بزرگ و حیرت‌انگیزی به
راستی رسول خدا ﷺ در خلوت خویش به چه می‌اندیشید؟ چرا که این دعوت چهار
احتمال داشت:

۱. نفرین آن حضرت پذیرفته شده و نصاری نجران منکوب شوند؛

۲. بالعکس؛

۳. نفرین هیچ‌یک به اجابت نرسد؛

۴. نفرین هردو مستجاب شود و همه از بین بروند.

و معلوم است که فقط صورت نخست به نفع حضرت بود؛ همین دعوت حضرت به
مباهله می‌رساند که پیامبر ﷺ در حفاظت دعوت خود حتی ذره‌ای تردید نداشت که
پیشنهادی چنین محیرالعقول می‌کند. در هر حال، نصاری چون به منزل خویش برگشتند
گفتند: اگر فردا با قوم خود آمد مباهله می‌کنیم چون اگر به دعوت خود ایمان نداشته باشد
اهل بیت خویش را نمی‌آورد.

وقت صبح دیدند که با چهار نفر می‌آید که عبارتند از: دو پسر و یک مرد و یک زن.
گفتند: این‌ها کیستند؟ جواب شنیدند: این پسر عمو و دامادش علی است که
محبوب‌ترین خلق پیش اوست و این دو پسر فرزندان علی هستند و آن زن دختر او فاطمه
است که از هرکسی نزد او محبوب‌تر است.

آن حضرت پیش آمد و بر دوزانو نشست. ابوحارثه که اسقف نصاری بود از دیدن آن
وضع گفت: بخدا قسم مانند انبیاء به زانو نشست.

گویند: اسقف گفت: صورت‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش
برکنند، البته چنین خواهند کرد. مباهله نکنید که نتیجه‌اش جز هلاکت ابدی نصاری نیست
آنگاه رو به حضرت کرد و عرض نمود: یا ابا القاسم، ما مباهله نمی‌کنیم، با ما بر مبلغی
مصالحه کن که بر پرداخت آن قادر باشیم، بالاخره با وضع جزیه بر نصاری نجران، این
واقعه پایان پذیرفت.

الْكَافِرِينَ^(۱)

و می گوید :

« بر حسب روایات ، انتخاب علی و فاطمه و دو فرزند آن‌ها از طرف نبی اکرم ، بی تردید است و هرچه روایت می بینیم همین متخبین گوشزد شده ، اما مصادر آن ، جز از طریق شیعه نیست یعنی : (اگر روایات از طریق ما نیز همین است مأخوذ از شیعه است) و باید بگوییم : این شیعیان دروغ پرداز « واضعین » ، راه پسندیده‌ای که دروغ خود را از دهنه پنهان کنند ، در پیش نگرفته‌اند ، آیا کدام عرب می گوید کلمه « نسائنا » منطبق بر « سنت النبی » می تواند باشد ؟ به ویژه آنکه نبی اکرم در مورد مباحله صاحب زنانی است . آیا این کلمه جمع قابل تطبیق بر یک فرد آن هم دختر پیغمبر است ؟ ! و بالاتر از این ادعا ، انطراق کلمه « انفسنا » بر علی علیه الرضوان است »^(۲) !!

۱. پس هرکه با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی ، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد ، مجادله و ستیز کند ، بگو : بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانمان را ، و ما زنانمان را و شما زنانمان را ، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم . پس یکدیگر را نفرین نماییم ، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم . آل عمران (۳) : ۶۱ .

۲. ان الروایات متفقة علی أنَّ النبی ﷺ اختار للمباهلة علیاً و فاطمة و ولدهما ، و یحملون کلمة « نسائنا » علی فاطمة و کلمة « انفسنا » علی علی فقط و مصادر هذه الروایات الشیعة ، و مقصدهم منها معروف ، و قد اجتهدوا فی ترویجها ما استطاعوا ، حتی راجت علی کثیر من اهل السنة ، و لکن واضعها لم یحسنوا تطبیقها علی الآية ، فبأن کلمة « نسائنا » لا یقولها العربي و یرید بها بنته ، لا سیما إذا کان له أزواج و لا یفهم هذا من لعنتهم ، و أبعد من ذلك أن یراد بـ « انفسنا » علی - علیه الرضوان - ثم إن وفد نجران الذین قالوا إن الآية نزلت فیهم لم یکن معهم نسائهم و اولادهم . المنار : ۳/ ۳۲۲ .

به مضمون این روایت که این آیه در شأن خمسه طیبه نازل شده است در بسیاری از کتب و منابع اصیل اهل سنت اشاره شده است از جمله در مسند احمد بن حنبل : ۱/ ۱۸۵ ؛ صحیح

رسوایی این مفسر عالی‌مقام

در این کلمات، امواج تعصب از دل پرجوش صاحب المنار، خروشان است. پاسخ دقیق به ایشان در تفسیر ارزنده المیزان^(۱) آمده است.

در این پیش‌گفتار، جز اشاره‌هایی در پاسخ، اقتضاء ندارد. همین قدر می‌گوییم:

❦ مسلم: ۱۲/۷، صحیح ترمذی: ۵۳۶/۵؛ المستدرک علی الصحیحین: ۱۵۰/۳؛ فتح الباری: ۶۰/۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ذیل ترجمه حضرت علی علیه السلام: ۹۰/۳ ح ۱۱۳۱؛ و سایر کتب معتبر اهل سنت.

۱. علامه طباطبایی در کتاب المیزان ذیل آیه در بحث روایتی می‌فرمایند:

کوتاهی از فهم خود این مفسر است، چون روایت نمی‌خواهد بگوید که کلمه «نسانا» به معنای فاطمه است و لفظ انفسنا به معنای علی علیه السلام است. بلکه منظورش این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام امتثال این فرمان از انفسنا به غیر از علی علیه السلام و از نساننا به جز فاطمه علیه السلام و از ابنائنا به جز حسین را نیاورد، معلوم می‌شود برای کلمه اول به جز علی و برای کلمه دوم به جز فاطمه و برای کلمه سوم به جز حسین علیه السلام، مصداق نیافته است و کانه منظور از «ابناء» و «نساء» و «انفس» هستند همان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنانکه در بعضی روایات به این معنا تصریح شده است.

در ادامه ایشان در پاسخ به اشکال رشید رضا که هیچ عربی از فردی که چندین زن دارد اگر کلمه «نسانا» را شنید دختر را نمی‌فهمد می‌فرمایند: ای کاش او به کتب تفسیری مثل الکشاف مراجعه می‌کرد و تصریح او را در رابطه با موضوع می‌دید که گفت این دلیلی است بر فضیلت اصحاب کساء، حال چگونه ممکن است که بزرگان بلاغت نفهمیده باشند که این روایات نسبت غلط به قرآن می‌دهند و می‌گویند: قرآن لفظ جمع را در مفرد استعمال کرده است. آری، این اشتباه از او سرزده، زیرا که نتوانسته بین مفهوم و مصداق فرق بگذارد.

علاوه بر این در آیه لفظ «ابناءنا» آمده و این در حالی است که تمام روایات تصریح کرده‌اند که پیامبر حسین علیه السلام را با خود آورده است، لفظ جمع است، اما مصداق آن دو نفر هستند، و در هیچ جای لغت عرب چنین استعمالی سابقه ندارد، با این وصف [رشید رضا] متعرض آن نشده ولی فراموش کرده است که عرب برای اکرام و تعظیم گاهی اوقات صیغه جمع را برای متکلم به کار می‌گیرد.

اولاً: این جملات المنار «کالنار علی المنار» روشنگر روح آمیخته به تعصب صاحب آن است (استاد و شاگرد). آیا در روایات شیعه اگر گفتاری با اسانید متقن از طریق ائمه اطهار علیهم السلام، مستند به نبی اکرم صلی الله علیه و آله شد، آن گفتار محملی جز حمل بر وضع و دروغ ندارد؟!

آیا صاحب المنار، مقام پرازش امام باقر علیه السلام که به فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله باقر العلوم است، از یک محدث هم، کمتر می داند؟! روایات منتهی به ابوهریره ها می تواند قابل استناد باشد! و روایات منتهی به صادق و باقر علیهم السلام، دو امام پروریده در بیت نبوت، تکیه گاه نیست؟!

تنها ابوهریره ^(۱) و رفقایش، آشنای با قرآنند و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله که بر طبق قرآن، مصطفی و خالص ترین بندگان پروردگارند، آشنای با آن نیستند؟!

مگر قرآن کریم نفرمود: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ ^(۲) بر فرض

۱. او از اصحاب پیامبر است که حسب و نسب گمنام داشت. در نام او و پدرش بین مورخین و عالمان علم انساب اختلاف است. او در یمن به دنیا آمد و تا ۳۰ سالگی در همان جا زیست و پرورش یافت، در حالی که هیچ بویی از دانش و بصیرت نبرده بود. او تنگ دست مفلوکی بود که برای سیر کردن شکم و به پایان رساندن روز خود، حاضر بود تن به هرگونه ذلتی بدهد. پس از فتح خیبر در سال هفتم به سوی پیامبر آمد و اظهار اسلام کرد و به مدت سه سال مصاحب پیامبر بود عجیب این است که او نسبت به سایرین از صحابه، کثرت نقل روایت از پیامبر دارد. او تا عصر سلطنت معاویه مثل سایرین بود، اما در عصر معاویه اوضاع خوبی پیدا کرد و با جعل احادیث، ضمن برآورده کردن منویات معاویه به آرزوی دیرینه خود جامه عمل پوشاند. از او در مسانید روایی اهل سنت ۵۳۷۴ حدیث نقل شده است و فقط در صحیح بخاری ۴۴۶ حدیث از او می بینیم. این در حالی است که تمام احادیث نقل شده در مجامع حدیثی اهل سنت از ابوبکر ۱۴۲ حدیث و عمر ۵۳۷ حدیث و از عثمان ۱۴۶ حدیث و از حضرت علی ۵۸۶ حدیث می باشد. برای اطلاع بیشتر به کتاب های الاصابة، اسد الغابة و طبقات الکبری و تاریخ الخلفاء مراجعه شود.

۲. سپس این کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم؛ فاطر (۳۵): ۳۲.

(غلط) شما وارث کتاب را « عباد » دانید نه مصطفای عباد ، آیا فرزندان عالم رسول الله ، از عباد هم نیستند ؟ !

آیا این طعنی که مفسر المنار ، به روایات شیعه می‌زند ، روایاتی که بسیاری از آن از طریق ائمه شیعه علیهم‌السلام ، منتسب به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است - جز آنکه روایات ما را قابل استناد نداند ، فرض دیگری هم دارد ؟ ! و آیا این‌گونه تفکر چیزی غیر از تعصب است ؟ !

ثانیاً: مگر این روایات فقط منتهی به ائمه ما می‌شود ؟ ! آیا کتاب‌های غیر شیعه را ملاحظه کرده‌اند ؟ یا دیده‌اند و چشمشان را غبار فرا گرفته ! و اسانید ، مشتبه گردیده است !

آیا بیهقی در کتاب دلائل النبوة داستان وفد نجران را ذکر نکرده است و منتخبین را جز حسنین و فاطمه گفته است ؟ بیهقی می‌گوید :

« حدثنا ابو عبدالله الحافظ ابوسعید و محمد بن موسى بن الفضل قالوا: حدثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ، حدثنا احمد بن عبد الجبار ، حدثنا يونس بن بكير عن سلمة بن عبد يشوع عن ابيه عن جده قال يونس ... فلما أصبح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الغد بعد ما أخبرهم الخبر أقبل مشتملاً على الحسن والحسين في خيل له و فاطمة تمشي عند ظهره للملاعنة وله يومئذ عدة نساء ^(۱) .

حاکم در المستدرک علی الصحیحین ^(۲) از علی بن عیسی از احمد بن محمد از هری

۱. دلائل النبوة: ۳۸۵/۵. قال السيوطي: «أخرج البيهقي في الدلائل من طريق سلمة بن عبد يشوع عن أبيه عن جده: أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كتب إلى أهل نجران... فلما أصبح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الغد بعد ما أخبرهم الخبر، أقبل مشتملاً على الحسن والحسين في خميصة له و فاطمة تمشي خلف ظهره، للملاعنة وله يومئذ عدة نساء...» .

۲. قال ابن كثير: «وقال أبو بكر بن مردويه: حدثنا سليمان بن أحمد، حدثنا أحمد بن داود

از علی بن حجر از علی بن مسهر از داود بن ابی هند نقل می‌کند:

«مراد از «انفسنا» علی بن ابی طالب و از «أبنائنا» حسین و از «نسائنا» فاطمه است» (۱).

آیا ابوداود طیالسی، از شعبی به طور ارسال نقل نکرده؟ همچنین از ابن عباس و براء روایت نمی‌کنند (۲)؟

چه قدر مناسب بود لااقل تفسیر امام خودتان: ابی الفداء اسماعیل بن کثیر (۳) قرشی که در اصطلاح خودتان او را «حافظ» (۴) می‌دانید و عمادالدین ملقب شده است ملاحظه فرموده بودید، تا روایات عامی را در بحث مباهله، فراموش

المکي حدثنا بشر بن مهران، حدثنا محمد بن دينار، عن داود بن ابی هند، عن الشعبي، عن جابر قال: ... فغدا رسول الله ﷺ فأخذ بيد علي وفاطمة والحسن والحسين... قال جابر: وفيهم نزلت... وهكذا رواه الحاكم في مستدرک... ثم قال: صحيح على شرط مسلم ولم يخرجا، هكذا «تفسير القرآن العظيم»: ۳۱۹/۱.

۱. المستدرک على الصحيحين: ۵۹۴/۲.

۲. قال ابن کثير: «... قال: وقد رواه ابوداود الطيالسي، عن شعبه، عن المغيرة، عن الشعبي مرسلًا وهذا اصحّ وقد روي عن ابن عباس والبراء نحو ذلك» «تفسير القرآن العظيم»: ۳۱۹/۱.

۳. ابوالفداء الحافظ عماد الدين، اسماعيل بن عمرو بن کثير الدمشقي الشافعي، فقيه، مفسر و مورخ صاحب کتاب تاريخي البداية والنهاية، از شاگردان ممتاز ابن تيمية است در سراسر تفسیر او اثر مستقيم عقايد استادش کاملاً هویدا است. تفسیر او، تفسیری اثری است که در نوع خود بی نظير است؛ چرا که کلام خود را مستند به تفاسير سلف [صحابه] کرده است و هر جا که لازم بوده است در ضمن حديث به نقادی و یا تعديل و تحليل روايت پرداخته است. او در سال (۷۴۴هـ) درگذشت و در مقبرة الصوفية کنار استادش ابن تيمية به خاک سپرده شد. التمهيد في علوم القرآن: ۲۵۹/۱۰.

۴. معنای حافظ در اصطلاح علم حديث: این عنوان به کسی اطلاق می‌شود که به صد هزار حديث از حيث سند و متن احاطه داشته باشد، مثل ابن ابی دارم، وی از جمله کسانی است که جریان هجوم و جسارت عمر به فاطمه زهرا عليها السلام را بیان کرده است. سفينة البحار:

نمی‌کردید^(۱). و چه بهتر بود تاریخ معتبرتان: کامل علی بن اثیر را ویرق زده بودید. وی در جلد دوم صفحه ۲۹۳ می‌گوید:

«نصاری نجران» عاقب» و «سید» و چند نفر دیگر را برای مباحله، نزد رسول خدا ﷺ فرستادند، پیغمبر به قصد مباحله خارج شد، همراهان حضرت، علی، فاطمه و حسنین بودند. عاقب و سید چون نگاهشان به این هیئت اجتماعی افتاد، گفتند: این‌ها که ما می‌بینیم والله چهره‌هایی هستند که اگر بخوانند کوه‌ها را از بیخ برکنند قادرند. آری، با دیدن این قیافه‌های ملکوتی، منصرف از مباحله شدند...»^(۲)

بلی هم فکر و هماهنگی شما در این‌گونه افکار نورانی! طبری است. او که جزئی‌ترین وقایع تاریخی را از قلم نمی‌اندازد^(۳)، به داستان وفد نجران و مباحله که می‌رسد با نوشتن یک سطر می‌گذرد و اشاره‌ای به آیه مباحله نمی‌نماید. واقعه‌ای که از شورانگیزترین و مهم‌ترین وقایع زمان حضرت رسول است ﷺ. برخوردی که

۱. تفسیر القرآن العظيم: ۳۷۷/۱ - ۳۷۹.

۲. ابن اثیر این واقعه تاریخی را به نحو ارسال در کتاب تاریخ خود ذکر کرده است: واما نصاری نجران فانهم أرسلوا العاقب و السید فی نفر إلى رسول الله ﷺ وأرادوا مباحله، فخرج رسول الله ﷺ، و معه علی و فاطمة و الحسن و الحسين فلما رأوهم، قالوا: هذه وجوه لو أقسمت علی الله أن یزیل الجبال لأزالها و لم یباهلوه، و صالحوه علی أقی حلة، ثمن کل حلة أربعون درهماً... الکامل فی التاریخ: ۲/۲۹۳.

۳. به عنوان نمونه اگر نیم‌نگاهی به فهرست جلد سوم کتاب او ببندازیم به روشنی درمی‌یابیم که او در رویدادهای سال دهم هجری به تفصیل به تعداد کنیزکان و اوصاف آنها، بردگان و دبیران و زنان ایشان ﷺ پرداخته، حتی تعداد اسب‌ها و نام آنها را به اضافه ادوات و آلات جنگی متعلق به پیامبر، تعداد کفش‌ها و انگشتر حضرت و سایر مسائل کم‌اهمیت به نحو مفصل پرداخته، اما درباره مسایلی که باید قلم فرسایی کند و حق مطلب را ادا کند به چند جمله‌ای کوتاه اکتفا کرده، آن هم به خاطر اینکه خالی از عریضه نباشد.

اسلام با مسیحیت روبروست، و امکان آن بود که جهان مسیحیت از درگیری های خود با اسلام بگذرد و منطق عقلانی آن را در باره عیسی پذیرفته به جهان اسلام روی آورد.

صاحب المنار تصور کرده است که روایات شیعه قابل انطباق با آیه کریمه مباحله نیست! می گوید: کدام عربی از کلمه «نسائا» دختر می فهمد؟ می گوییم: کدام عالمی از علمای شیعه گفت: مفهوم «نسائا» یعنی فاطمه سلام الله علیها؟ پیغمبر ﷺ فرمود:

«ما زنان و فرزندان خودمان و خودی ها را برای نفرین می آوریم شما هم زنان خودتان و فرزندان و خودی هایان را بیاورید». آیا مراد آن نیست که از زنان اسلام و فرزندان اسلام و آن هایی که در میان ما هستند و اسلام یکی است می آوریم، شما هم همین طور؟ اگر شما این لطایف را درک نکنید، چه طور از قبیل آن، همچون جمله «أنا بن مكة ومنى، أنا بن زمزم والصفاء»^(۱) یا گفتن پیغمبر «أنا وعلى أبوا هذه الأمة»^(۲) را معنا می نمایید؟!

آیا آیه ای که دستور سلام و مسلمین، به یکدیگر می دهد و می گوید:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾^(۳).

اگر داخل خانه ای شدید و یک نفر در خانه بود، می گویید این آیه دستور اسلام به آن فرد نمی دهد؟ زیرا ﴿عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ گفته و کدام عربی از «أنفس» یک فرد می فهمد.

۱. بحار الأنوار: ۱۳۷/۴۵، باب ۳۹، حدیث ۱.

۲. علل الشرایع: ۱۲۷/۱، باب ۱۰۶، حدیث ۲: غایة المرام: ۷۰/۳.

۳. پس هرگاه به خانه هایی [که ذکر شد] وارد شدید، بر خودتان سلام کنید که درودی است از سوی خدا [درودی] پربرکت و پاکیزه، خدا این گونه آیات را برای شما بیان می کند تا بیندیشید. نور (۲۴): ۶۱.

می‌گوییم فرمود: ما زنان را می‌آوریم، ولی مطابق روایات، تنها فاطمه را که زن اسلام است آورد.

ادعا نداریم که زوجات پیغمبر، از «نسائنا» نیست، ولی زنی که شایسته بود، وزن اسلام اوست و مثل اعطای این انتساب است، فاطمه علیها السلام بود. پس نمی‌گوییم که مفهوم «نسائنا» با مفهوم دختر یکی است، بلکه می‌گوییم: مصداق عالی زنان در اسلام فاطمه است، چنان‌که می‌گوییم مثل اعلای انسان، فاطمه است، با آنکه مفهوم انسان، غیر از موضوع له، در کلمه فاطمه است.

ما نمی‌گوییم: کلمه «أنفس» جمع نفس نیست، اما مصداق «أنفس» - کسی که نفس او همچون روح رسول الله صلی الله علیه و آله است و روح او یکپارچه، اسلام است که گویند نفس اسلام است - تنها علی بود که به صحنه دعا کشانده شد.

ما که به آیه مباهله افتخار می‌کنیم و آورندگان در این پیشامد را از بزرگ‌ترین شخصیات می‌دانیم برای آن است که مصداق زن اسلام، زنی که بتواند منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و مردی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی باشد و فرزندی که به حق فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله است، جز این نامبردگان نبوده و برای مباهله نیامده است.

گفتگو زیاد است و با اشاره‌ای از این درگیری می‌گذریم و از این‌گونه تعصبات گله می‌کنیم^(۱).

۱. از جمله مسایلی که دقت در آن شاید خالی از لطف نباشد تلاش بی‌ثمر عده‌ای متعصب از اهل سنت به روش‌های مختلف برای از بین بردن این فضیلت خمسه طویه است. مثلاً ابن هشام در السیره النبویه اصل داستان مباهله را ذکر نکرده است و آن را به نحو دیگر مطرح کرده است. السیره النبویه: ۵۹۲/۲.

و یا محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح معروف اهل سنت در جلد ۵ صفحه ۲۱۷ به طور سربسته اشاره‌ای به ملاعنه دارد، اما سبب ملاعنه را ذکر نمی‌کند و نزول آیه در

مورد دوم: آیه شراء

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (۲) (۱).

این مورد را متذکر نمی شود و حتی به خروج پیامبر ﷺ با امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حسین علیهما السلام را هم ذکر نمی کند، بلکه تنها به ذکر عبارتی نامفهوم بسنده می کند: «جاء یزیدان أن یلاعناه فقال أحدهما لصاحبه...».

و یا بعضی دیگر از دشمنان حضرت امیر علی علیه السلام حدیث را نقل کرده اند اما نام حضرت علی علیه السلام را حذف کرده اند و به حایش یا اصلاً از کسی نام نبرده اند مثل: «بلاذری در فتوح البلدان: ۷۵ و ۷۶ و ابن القیم الجوزیة در کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۳/۳۹ و ۴۰ و ابن کثیر در البداية و النهایة: ۵۳/۵ و یزید نام کسی دیگر را نوشته اند مثل کاری که در کتاب تاریخ المدینة المنورة: ۵۸۱/۱ و ۵۸۱ می بینیم که مؤلف آن «ناس من اصحابه» را به جای نام حضرت امیر آورده است: «فأصبح رسول الله ﷺ و غدا حسن و حسین و فاطمة و ناس من اصحابه...».

و یا در بعضی دیگر از نقل ها می بینیم که نام حفصه و عایشه را به آن خمسة طيبة اضافه کرده اند: در السيرة الحلبیة: ۳/۲۳۶ می خوانیم: «وعن عمر أنه قال للنبي ﷺ: أخذ بيد علی و فاطمة و الحسن و الحسين و عائشة و حفصة. و هذا یأی زيادة عائشة و حفصة - دل علیه قوله تعالى «و نساءنا و نساءکم» و صالحوه...».

و در نهایت تعدادی دیگر نام فاطمة علیها السلام را حذف کرده اند و به حایش ابی بکر و ولده و عمر و ولده و عثمان و ولده را اضافه کرده اند یعنی همان کاری که ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق ذیل شرح حال عثمان بن عفان صفحه ۱۶۸ و ۱۶۹ کرده است: قال سمعت جعفر بن محمد عن أبيه فی هذه الآية ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلَ فَنَجْعَلُ لَعْنَةً اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ قال: فجاء بابی بکر و ولده و بعمر و ولد و یعثمان و ولده و بعلي و ولده».

۱. و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام] و خدا به بندگان مهربان است. بقره (۲): ۲۰۷.

۲. از جمله آیاتی که بر فضیلتی بزرگ از فضایل حضرت امیر علی علیه السلام دلالت دارد، همین آیه است که به آیه شراء معروف است.

❶ شأن نزول: ثعلبی در تفسیر الکشف والبیان ذیل آیه چنین آورده است: در کتاب‌ها دیده‌ام، پیامبر هنگامی که می‌خواست به مدینه هجرت کند، علی بن ابی طالب را برای برآوردن دیون و پرداختن ودیعه‌ها که نزد او بود به جای خود نشاند. آن شبی که به سوی غار حرکت کرد، همان شب هجرت بود. در حالی که مشرکان خانه او را احاطه کرده بودند، دستور داد تا حضرت علی در بستر او بخواند. پیامبر به او فرمود: بُرد حضرمی سبز مرا به روی خود بینداز و در رختخواب من بخواب و بدان که اگر خداوند بخواید، به تو مکروهی نخواهد رسید. علی علیه السلام این دستور را عملی ساخت. خداوند به جبرائیل و میکائیل چنین وحی کرد: همانا من عقد اخوت بین شما دو تا بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی‌تر کردم، کدام یک از شما حاضر است که در عمر به دیگری ایثار کند؟ هردوی آن‌ها گفتند: ما حیات و زندگی و عمر را برای خود می‌خواهیم. خداوند به آن دو وحی نمود: چرا مثل علی بن ابی طالب هستید؟ من بین او و محمد عقد اخوت بستم و علی در رختخواب محمد خوابید، جان خود را فدای او کرده، و حیات او را بر زندگی خود مقدم داشته است. به سوی زمین بروید و او را از دشمنان حفظ نمایید.

این دو ملک به زمین فرود آمده، جبرئیل بر بالین علی و میکائیل بر پایین پای او قرار گرفتند، جبرائیل ندا می‌داد:

يَخُ بَخٍ مِنْ مِثْلِكَ يَا عَلِيُّ، يَا هِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِكَ الْمَلَائِكَةُ. خداوند متعال در حالی که رسولش متوجه به سوی مدینه بود در شأن علی این آیه را نازل فرمودند ﴿وَمِنْ أُنَاسٍ مِنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَتْبَعًا مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ زُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ ابن عباس گفته است که این آیه در شأن علی علیه السلام هنگامی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست مشرکان فرار کرده و در غار با ابوبکر پنهان شده بودند و علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیده بود.

این حدیث را حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۴/۳ - که می‌گوید اولین کسی که جان خود را برای طلب رضای الهی در طبق اخلاص گذاشت علی بن ابی طالب بود، زیرا او بود که در رختخواب رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید، در ادامه می‌گوید که این حدیث به شرط شیخین صحیح است - و غزالی در احیاء علوم الدین: ۲۳۸/۳ و ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة: ۳۳ و گنجی شافعی در کفایة الطالب: ۱۱۴ و شبلنجی در نور الابصار: ۸۶ نقل کرده‌اند.

ذهبی نیز در تلخیص المستدرک به صحت این حدیث تصریح کرده است.

در کتاب فی ظلال القرآن^(۱) سید قطب آزاد مرد! تنها شأن نزول آیه را «صهیب بن سنان»^(۲) رومی می‌داند و اشاره‌ای به خوابیدن امیرالمؤمنین، در جای پیغمبر

این‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغة: ۲۶۲/۱۳ می‌گوید: تمام مفسران روایت کرده‌اند که آیه شراء در شأن علی علیه السلام در شب خوابیدن او در رختخواب پیامبر نازل شده است. و نیز احمد بن حنبل در مسند: ۲۲۱/۱ و طبری در تفسیر خود ۱۴۰/۹ اذعان کرده‌اند که این آیه فقط در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

۱. سید بن قطب بن ابراهیم الشاذلی متولد ۱۳۲۶ هـ در روستای موشا از توابع استان اسیوط در مصر به دنیا آمد، او برای تکمیل دروس و ارتقای سطح علمی، به قاهره سفر کرد و به مقامات والای علمی رسید. وی در سال ۱۲۸۶ هـ به دست حاکمان طاغی مصر به شهادت رسید [کشته شد]. تفسیر او رویکردی ادبی اجتماعی دارد و آیات قرآن را با مسائل پیرامونش تطبیق می‌دهد و به عبارت دیگر قرآن را وارد اجتماع خود کرد. تفسیر او آیه به آیه و موضوعی است. التمهید فی علوم القرآن: ۵۰۷/۱۰.

۲. اینکه سید قطب مصداق آیه را صهیب بن سنان می‌داند کلامش مأخوذ از قول ابن تیمیة در کتاب منهاج السنة است و نیز در کتاب السيرة الحلیة: ۲۷/۲ می‌خوانیم که گفته شده این آیه در شأن صهیب بن سنان روحی نازل شده است. مضمون داستان که عده‌ای متعرض آن شده‌اند چنین است:

صهیب خواست به تنهایی به مدینه مهاجرت کند، ولی مشرکان مانع او شدند، اما او با پول و مالی که به آن‌ها داد از مدینه هجرت کرده و در مدینه قبا به پیامبر ملحق شد. پیامبر که از واقعه مطلع شد فرمود: «سود کرد صهیب، سود کرد صهیب، و یا فرمودند سود کرد، معامله، آن‌گاه این آیه نازل شد. الدر المشور: ۲۰۴/۱.

اما این داستان از چند جنبه قابل خدشه است:

اولاً: در بعضی نقل‌ها آمده است که جمله: صهیب، معامله تو سود کرد، کلام ابی‌بکر است نه پیامبر. السيرة الحلیة: ۲۴/۲.

ثانیاً: آیه هیچ تناسبی با قصه صهیب ندارد؛ زیرا آیه در صدد مدح کسی است که جان خودش را در طبق اخلاص گذاشته و هدف او از این کار تنها رضایت خداست، اما در قصه صهیب او مال را در جهت حفظ جانش بذل کرده است.

ثالثاً: این روایات به طور عموم یا از خود صهیب به نحو مستقیم روایت شده و یا از تابعین که عصر پیامبر را درک نکرده‌اند، مثل عکرمه و ابن مسیب و ابن جریج، به جز یک روایت از ابن عباس که هنگام هجرت سه ساله بوده است.

نمی‌کند^(۱). المنار هم از بحث در شأن نزول صرف نظر کرده است !!

فخر رازی، روایت ارزنده‌ای در خوابیدن علی علیه السلام در فراش نبی اکرم آورده است، ولی با لطایفی این روایت را که حاکی از شأن نزول آیه کریمه است، به دور می‌اندازد. وی برای فرار از حقیقت و اثبات تطبیق آیه با سرگذشت «صهیب»^(۲) دست و پا کرده تا «شراء» را «اشتراء» معنا کند.

۱. فی ظلال القرآن: ۲۰۶/۱.

۲. القول العالی فی الآیة: وهو اختیار اکثر محققین من المفسرین، ان هذه الآیة عامة فی حق کل من کان موصوفاً بهذه الصفات المذكورة، ونقل عن محمد بن کعب القرظی، انه جرى بينه وبين غيره كلام فی هذه الآیة، فقال إنها وان نزلت فیمن ذکر فلا یمتنع أن تنزل الآیة فی الرجل، ثم تكون عامة فی کل من کان موصوفاً بتلك الصفات والتحقیق فی المسألة أن قوله «ومن الناس» إشارة الى بعضهم فیحمل الواحد ویحتمل الجمع وقوله «ویشهد الله» لا یدل على ان المراد به واحد من الناس لجاز ان یرجع ذلك الى اللفظ دون المعنی ...

[الی ان قال] ثم فی الآیة مسائل: المسألة الاولى: فی سبب النزول روایات احدها: روی ابن عباس ان هذه الآیة نزلت فی صهیب بن سنان مولى عبدالله بن جرعان وفى عمار، وفى سمیة وفى یاسر وفى بلال وفى خباب بن الارت وفى عباس مولى حویطب أخذهم المشركون فعذبوهم ...

فأما صهیب فقال لاهل مكة: إني شیخ كبير ولی مال و متاع ولا یضركم كنت منكم او من عدوكم تكلمت بكلام وانا اكره ان انزل عنه وانا اعطیکم مالي و متاعی واشترى منكم دینی، فرضوا منه بذلك وخلصوا سبيله، فانصرف راجعاً الى المدينة، فنزلت الآیة. تفسیر الرازی: ۲۲۳/۵ - ۲۱۶.

۳. صهیب بن سنان بن مالک بن عبد عمرو بن عقیلی [طفیل] بن عامر بن جندلة بن جزیمة بن کعب بن سعد بن اسلم بن أوس كان من السابقین الى الاسلام. قال الواقدی: أسلم صهیب و عمار فی يوم واحد وكان اسلامهما بعد بضعة وثلاثین رجلاً وكان من المستضعفین بمكة الذين عذبوا ... الاستیعاب: ۷۲۶/۲؛ اسد الغابة: ۳۰/۳.

هاجر الى المدينة مع علی بن ابی طالب فی آخر من هاجر فی تلك السنة قعد ما فی نصف ربیع الاول و شهر بدرأ و مشاهده بعدها.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله السباق أربعة: أنا سابق العرب، وصهیب سابق الروم، و بلال سابق

می‌گوید :

« کفر و عصیان موجب خروج «نفس» از ملک است گویا کسی که عصیان می‌کند خود را به آتش می‌فروشد و نفس عاصی ، ملک و حق آتش ، می‌گردد ! و سپس که برگشت و مطیع پروردگار شد ، گویا خود را از آتش خریده است . »
و با این بیان می‌خواهد بگوید : « شراء » در آیه « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ » بمعنی « اشتراء » است و کسی که برای کسب رضای پروردگار اقدامی می‌کند ، جان خود را از آتش خریده است .

قهری است که این نتیجه‌گیری ، منطبق با عمل « صهیب » است چون او برای فرار از چنگ مکّیان و پیوستن به صف مسلمانان و نبی اکرم و رفتن به مدینه ، تمام اموال خود را داد . پس او مال داد و پیوستن به پیغمبر گرامی را خریداری کرد « اشتراء »^(۱).

❶ الحیثه و سلمان سابق الفرس .

مات سنة ثمان وثلاثین فی شوال وهو سبعین بالمدينة . الاصابة : ۴۴۹/۳ .
« یشری نفسه » بیعها ، ای بیدلها فی الجهاد وقیل يأمر بالمعروف وینها عن المنکر حتی یقتل ، وقیل نزلت فی صهیب بن سنان ارادوا المشرکون علی ترک الاسلام وقتلوا نغراً کانوا معه ، فقال لهم ، أنا شیخ کبیر إن كنت معکم لا انفعکم ، وإن كنت علیکم لم أضرکم ، فخلّونی وما انا علیه وخذوا مالی ، فقبلوا منه ماله ، وأتی المدينة . الکشاف : ۳۵۳/۱ .
کان عمر محباً لصهیب حسن الظن فیهِ ، حتی إنه لما ضُربَ اوصی ان یصلی علیه صهیب ، وأن یصلی لجماعة المسلمین ثلاثاً حتی یتفق اهل الشوری علی من یتخلف .
الاصابة : ۴۴۹/۳ : تفسیر سفیان الثوری : ۶۶ : معانی القرآن «ابی جعفر النحاس» : ۱۵۲/۱ : تفسیر بیضاوی : ۴۹۱/۱ : تفسیر ابی السعود : ۱۱۵/۵ : حلیه الاولیاء : ۱۵۱/۱ .

پاسخ

اولاً: بر مبنای این توجیه خشک، چرانمی‌گویید «یشری نفسه» به همان معنای فروش است؟ همان‌طوری که معتقدید: طاعی، نفس خود را به آتش می‌فروشد، بگویید: مرد پرهیزکار هم نفس خود را به بهشت می‌فروشد، گویا نفس متقی دیگر حق جنت است. چرا در ناحیه عصیان، نفس، فروشی است و خریدار آتش است؟! دلی در طرف اطاعت، نفس، خریداری می‌گردد، و فروشنده، آتش است!

ثانیاً: آیا کلمه «شراء» در قرآن کریم یا در لغت و عرف، «اشترای» هم می‌باشد؟ «اشترای» قبول «شراء» است. مشتری خریدار است و قبول «شراء»، «شراء» را معین در فروش می‌کند.

در چهار آیه، کلمه «شراء» به کار رفته است و در چهار مورد «شراء» فروش است:

۱. ﴿فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۱).

کسانی که زندگی دنیا را «می‌فروشند» و آخرت می‌خرند بایستی در راه خدا کارزار نمایند.

آیا در این آیه به تناسب معنا و به مناسبت «باء» که بر سر عوض در می‌آید نه معوض، «شراء» صریح در فروش نیست؟

۱. باید کسانی که زندگی زودگذر دنیا را با سرای جاویدان آخرت مبادله می‌کنند، در راه خدا بجنگند. و هرکه در راه خدا بجنگد و کشته شود، یا بر دشمن پیروز گردد، پس پاداش بزرگی به او خواهیم داد. نساء (۴): ۷۴.

۲. ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾^(۱).

«یوسف را ارزان فروختند».

۳. ... ﴿وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾^(۲).

«چه بدفروشی کردند که خویشان به سحر فروختند».

این آیه ذم کسانی را می‌نماید که دنبال خریداری سحر رفته و خویش را به سحر «فروختند»...

این سه آیه کاملاً واضح کرد که «شراء» فروش است.

۴. آیه چهارم، آیه مورد بحث است. آیا با آنکه در سه آیه، معنا مشخص گشت، در آیه چهارم با آنکه عرف و لغت هم مساعدت با این معنا داشت، با دست و پا زدن، از معنا ظاهر دست برداریم؟! بلی تنها راهی که موجب دست برداشتن از ظهور می‌تواند باشد تعصب است! چون کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داد، قابل انطباق بر فروش است و کار صهیب مسلمان، قابل انطباق بر خرید.

مولای دلاوران، برای نگهبانی از جان رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای رفع سوء قصدی که کفار قریش به جان پیغمبر صلی الله علیه و آله در سر می‌پروراندند، در جایگاه وجودگرامی او خوابید. این عمل که خطر مرگ را بر علی علیه السلام نزدیک می‌نمود، به خاطر عموزادگی نبود؛ چرا که هرکس جان خود را از دیگری بیشتر دوست دارد، بلکه برای رضای خدا بود. به خاطر خدا، مرد فانی در حق، جان را از دست می‌دهد و افتخار شهادت را لذت بخش‌تر از زندگی می‌بیند.

۱. و او را به بهایی ناچیز، درهمی چند فروختند و نسبت به او بی‌رغبت بودند. یوسف (۱۲): ۲۰.

۲. و همانا بد چیزی است آنچه خود را به آن فروختند. بقره (۲): ۱۰۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر است جان بفروشد و رضایت پروردگار گیرد، و به همین مقصد، در جایگاه پیامبرگرامی آرמיד. پس شان نزول آیه شریفه، تنها داستان علی علیه السلام است، نه صهیب.

این حقیقتی است که امثال سید قطب، استاد عبده و فخر رازی خوب می‌فهمند. عقل آن‌ها سائر از ما به این حقیقت غیر قابل انکار است، ولی چه کنند عقل و تعصب، درهم آمیخته و محصول این ازدواج، گفته‌های ناصواب است. امثال این درآمیختگی و تعصب‌گری در کتاب‌های برادران دانشمند اسلامی ما بی‌شمار است، و همین نشریات کار اتحاد را فلج می‌نماید.

مورد سوم: آیه تطهیر

کتابی که تقدیم به خوانندگان عزیز می‌شود، بحثی پیرامون آیه تطهیر است که با مطالعه آن، با صداهاى جهنده از دهان شهوترانان متعصب، کم و بیش آشنا می‌شوید و در بررسی و تحقیق در این آیه، با امثال «آلوسی‌ها»^(۱) روبرو هستیم. ما با نظر منصفانه و تحقیقات کم سابقه، بررسی‌هایی نموده‌ایم. شاید کتابی مستقل و محض در کاوش آیه تطهیر، هنوز به رشته تحریر درنیامده باشد. خدا را سپاس‌گزاریم که این توفیق، با گرفتاری‌هایی که دام‌گیر است، نصیب شد. از بزرگان دین و دانشمندان عزیز که ما را در انجام این‌گونه فرائض تشویق می‌فرمایند

۱. محمود افندی آلوسی حنفی بغدادی، از بزرگان اهل سنت است. او استاد حنفی‌های بغداد بود و بهره فراوانی از علم و دانش برده و به مبادی اصول و فروع آگاه بود. او مفسری محدث است و بین معقول و منقول جمع نموده است، از حافظه‌ای بسیار قوی برخوردار بود. از جمله تألیفات وی تفسیر روح المعانی است که با رویکردی جامع آن را به رشته تحریر درآورده است. در این تفسیر آراء گذشتگان مطرح، نقد، و بعضاً بسط و شرح داده است. او در سال ۱۲۷۰ هـ درگذشت. التمهید فی علوم القرآن: ۳۸۰/۱۰.

صمیمانه تشکر می‌کنیم و مطالعه دقیق آن را بفضلای عزیز و برخی نویسندگان قشری، و برادران اسلامی از سایر فرق اسلام، توصیه می‌نماییم.

استقبال بی سابقه فضلا و مردم مسلمان از، کتاب پاسداران وحی^(۱) برای ما، افتخارآمیز است.

در این جهان پر آشوب، یکی از وظایف مهم، بررسی حقایق و طرف داری از حقه ائمه معصومین علیهم السلام است؛ زیرا تنها رهبری آن‌ها که مصطفای پروردگارند، می‌تواند اجتماع را به هدف عالی انسانی برساند و ریشه‌های اختلاف و درگیری را از بین ببرد و آنچه را که متفکرین جهان برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند، تحقق بخشد.

والسلام علی من اتبع الهدی

قم - حوزه مقدسه علمیه

شهاب‌الدین اشراقی

محمد موحدی فاضل - ذیقعدۀ ۱۳۹۱

۱. کتاب پاسداران وحی تألیف مرحوم آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی رحمته الله و آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته الله است. این کتاب در چهار بخش به رشته تحریر درآمده است:

۱. امامت از نظر قرآن کریم؛

۲. گوشه‌ای از شرایط امامت؛

۳. علم امام؛

۴. آگاهی حضرت سیدالشهداء از حادثه کربلا (ردیه‌ای محققانه بر شهید جاوید).